

داستان فرشتگان



مسئله و مسئله های سیر خدی

حسین زنگویه

The Encyclopaedia of South Khorasan Culture and Civilization

Parables and Proverbs of Birjand

Hossein Zangouei



9 789642 860265

۲،۸۵۰

کتاب



سیرت نامہ فریقہ سنیہ



تشییل و مثل ہای سیرجندی

حسین زنگویہ





شکیل و مثل های بیرجندی
حسین زنگویی

سرشناسه: زنگویی، حسین، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور: تمثیل و مثل های بیرجند/ مؤلف: حسین زنگویی.
مشخصات نشر: تهران: فکر بکر، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.
فروست: دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن خراسان جنوبی.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۶۰-۲۶-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: ضرب‌المثل های بیرجندی
موضوع: ادبیات عامه ایرانی -- بیرجند
موضوع: داستان های فارسی -- قرن ۱۴
شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. حوزه هنری (خراسان جنوبی)
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲: ۸۷/۹۵: ب/ ۹۵/۱۳۹۲ PIR۳۰۲۴
رده بندی دیویی: ۳۹۸/۹۶
شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۱۹۹۶۴

خرید اینترنتی این اثر در سایت: www.fekrebekr.ir

ناشر: فکر بکر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

امور فنی: انتشارات فکر بکر

صفحه بندی: فائزه دستگردی

ویراستاری: زهرا فتحی شهری

طرح جلد: نقیسه شکرانی، الهام صادقی

چاپ اول: پائیز ۱۳۹۲

لینتوگرافی و چاپ: واصف

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

کاری از: حوزه هنری خراسان جنوبی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۶۰-۲۶-۵

مرکز پخش: بیرجند - خیابان منتظری - مجتمع فرهنگی بهمن - فروشگاه سوره تلفکس: ۰۵۶-۳۲۲۳۰۸۵۲

کلیه حقوق این اثر متعلق به حوزه هنری می باشد.

فهرست

۹	یادداشت ناشر
۱۱	مقدمه

تمثیل و مثل های بیرجندی

۲۱	اَوَسْت و تریاک
۲۲	آی ز دستِ دُخْتَر، وای ز دستِ حیدری
۲۶	ءَأْتشونی مِدْأَرَن
۲۸	ءَأْتشِ خوارِه یَه
۲۹	ءَأخُونِدِ یا لَایَه
۳۰	ءَأدَم بیکار، خدا ازِی بیزار
۳۲	ءَأَرْقِنِ یَه
۳۳	ءَأزْ اَمبُونِ خُو، دَ اَمبُونِ تو مَکُنَم
۳۴	از بی سگی، رِسمو، دَ گردَنِ شغال کِرْدَه
۳۷	از ترسِ بَگَلرِ یا حُسی
۳۸	از تنورِ سردِ نوْ به دَرِ نَمِیا
۴۰	از گُلاب، گُلِ رَسیده
۴۱	از نوْ کیسه قرضِ مَاک، اگر کِرْدی خرجِ مَاک
۴۳	اسپ رَه که نَلِ مَکُنن، خَرِ پَوِی خُورِ پشِ نِمِیازه
۴۴	ءَأَسْمو خُو، گورِ بَنِ نَشیده



- ۴۵ اشکی، سرِ مشکینه
 ۴۶ اگر مُنده سُدی بآذار، بلِ رَه هُنه، کُنگ رَه وَر دار
 ۴۷ اَسَل لولو مکنه
 ۴۸ اُصول و کُچول مکنه
 ۴۹ انگار موی ازی آتش زدن
 ۵۳ باز چش خَر وَر جَوَل دوز افتا
 ۵۵ بچی اول از کَلَاغونه
 ۵۶ برانگلیس کار مکنن
 ۵۷ براتی دَارن
 ۶۱ پَس و پش، هر دو مال بنده یه
 ۶۲ پُف اُستادی رَه نِمِد نِد
 ۶۳ پُلو مَدسی خانی یه
 ۶۴ پندری رَوُضی هَف مُمبری برفتن
 ۶۶ پندری شیفورِ قُرق بزدن
 ۶۸ توزدی ما رَه خوش اومه، ما چیز گفتم، تو رَه خوش اومه
 ۶۹ جنگِ سردهی - ته دهی را ندختن
 ۷۲ جَو وَر غَلبر مَزَنم تا بچه بازیگر شو
 ۷۳ چابوشی مَخونه
 ۷۵ چراغ رَه پی دَر نادن
 ۷۶ چغندر کَلو تا گوال
 ۷۸ چک و گور
 ۷۹ چو، د اُستینونی مکنن
 ۸۱ حکمی، حَکایتِ مَلی کِلِ دَاشیون
 ۸۲ حالا وَقتینجه یه



- ۸۳ حَمَّوم، زنونه شو
- ۸۴ حَنَایو نَم شده
- ۸۷ خَرکه قَرَبونی نِمشو، پَول خَر خُو مِشو
- ۸۹ دَ خورِدِ دُوغِش مِزَنَم پِمبِه رَه
- ۹۰ دَسْتی رَه حَلارِ کِرْدَن [د]
- ۹۲ دُوغ و دُوشو، بَری یَاکِ یِه
- ۹۴ دَ همه جا، نَگِ دار، خَدایَه
- ۹۷ دِئِرِ گَفتی، کُلِ گَفتی
- ۹۹ رَمْضُونی مِخُونَن
- ۱۰۲ ریش مینشونه
- ۱۰۴ سَرِ اِسْتارَه
- ۱۰۶ سِپِلِش بِيَارَدَه
- ۱۰۷ سَرِ نَخ، دَسْتِ دِگَرِيَه
- ۱۰۹ سَرنوشت سَری چِنی بَدَه
- ۱۱۱ سَزای بیلِ نَاشو، راه سَرچا
- ۱۱۳ سَکندر شاخِ دَاژَه، شاخِ دَاژَه
- ۱۱۴ سَگِ دُونَه و لَخَه دوز که در اَمَبُو، چِیس
- ۱۱۶ سِی سَرِ ماس، نَدِرِ حَضَرَتِ عَباس
- ۱۱۷ شُونَه بی یِه
- ۱۱۸ شُو خُونی مُکَنَن
- ۱۲۰ شوشودی هم خدایِ دَاژَه
- ۱۲۱ شَیطو تو گوشِ شَا...ده
- ۱۲۲ صدگَز دِيفال، یَا رَخَنَه یِه
- ۱۲۳ صِدقِ دل هر بِنده، خدا می دُونَه



- ۱۲۵ ضرب مرد یاکِ یِه
- ۱۲۷ عَزْرَتِیل رَه بَازِی مِدَه
- ۱۲۸ عَقْدَه ی خُور، مَا رُوسرِمَاخَالِی کُنَه
- ۱۳۰ عَلمَ گَرِدو دَاژن
- ۱۳۲ عَلِی دَادِ پَهْلُو، وَر اَرگِ فُورگِ بَآلا مِی رِف بِی نَزْدَ بُو
- ۱۳۴ غُصَه کَسِی مَخُورَه کِه اِگر زنی بِمِیِرَه، خَاَهَر زَنِ نِدِشْتَه بُو
- ۱۳۵ غَم باد دَاژَه
- ۱۳۷ فَاطْمَه زَبُو نَزَنَه، تَه مَمَد وَرِی نَزَنَه
- ۱۳۸ فُلُونِی دِرِخْتِ جُوزِ یَه، مِلکِ سِوَایَه
- ۱۴۰ فُلُونِی هَم اَلِ بَخِیَه یِه
- ۱۴۰ قِسمتِ اِی بَدَه
- ۱۴۲ کَارِ دِنِیا هَمِین
- ۱۴۴ کَآسَه ی چَشِ اَدَمِی رَه خَاکِ قَبْرِسْتو پُر مَکْنَه
- ۱۴۷ کَاشَه ی نَمَامِ نَمَامِ رَه، بَشْتَرِ مَکْنَن
- ۱۴۸ کَسِ نَگَفِ مَنِشِ بَه چَن؟ سِرِشِ بَه چَن؟
- ۱۴۹ کَلُو تُو پَسِ مَآ رَکِ یِه
- ۱۵۰ کَلَه گُرگی مِچَرِ خُونِن
- ۱۵۱ گَدَشِ او زَمونِ کِه مِیرِ عَلمِ خَانِ تَخِ مَغِ مَخُورِد
- ۱۵۲ گُرَبَه رَه، بَايَدِ دِمِ حِجَلَه بَکِشِ...
- ۱۵۳ گُرگِ رَه دُوخْتَه یَاَدِ دِی، دَرِیدَه رَه خُودِی بَلَدَه
- ۱۵۵ گِلِ کُنَم، کُوزَه کُنَم بَفُروشِم...
- ۱۵۶ مَآ خُو، کُورِی یِه نِدَاشْتِم، مَزارِ غُورِی یُو مَآ رَه کُورِ کِ
- ۱۵۷ مَآ رَه، بَرَفِی کِرْدِی
- ۱۵۹ مَآ رَه خُدِ سَگِ دَجُوالِ کِرْدِین



- ۱۶۰ مِثْلِ چِنْدِ از بَسْمِ ا... مِثْرَسِ
- ۱۶۳ مِخِ رَهْ وَرِ پَرِچِ قَارَتِ خُو رَدَهْ
- ۱۶۴ مِذْنُومِ كُجَبِي تُو مَسُوْرَهْ
- ۱۶۵ مِمُو، يَا رُو مِمُو، دُو رُو مِمُو، نَهْ كِه سَالِ بَه دِرَازِ
- ۱۶۷ مُو مَخُوْرَمِ، گَرِبَه نَغُو مُو مَكْنَه
- ۱۶۹ نَازِ شَسْتِي
- ۱۷۰ نَرْمِ وَ سَمُوْرِ مَادِرِ، نَه هُنْچُو رُوْبَا دَرُشِ
- ۱۷۲ نَرْمَه خَاكِ نَمَبِيْنَه، اِگَر نَه دَوْلَخِ بَادِ مَكْنَه
- ۱۷۳ نَه خُوْدِ خُوْرُوْمِ نَه كَسِ دَهْمِ، گَنْدِه كُنْمِ بَه سَگِ دَهْمِ
- ۱۷۵ نَه شِيْعَه يَمِ نَه سَنِي، اَز مَرْدَمُوْنِ مَوْدُمِ
- ۱۷۶ وَ خَرُوْسِ جَنْگِي مَوْنَه
- ۱۷۷ وَ سَگِ وَ گَرِبَه مَوْنِنِ
- ۱۷۹ هَر چِه پَسُو كُنِي، خَرْجِ كَسُو كُنِي
- ۱۸۱ هَر چِه نَكْرَدِه اَمْنِ وَ بَمْنِ، عُدّه ي هَر دُوْبَا مَنِ
- ۱۸۳ هَر كَارِ كِه مَكْنِي، فِكْرِ بَادِيْنَجَه رَه هَمِ كُ
- ۱۸۶ هَنَرِ بَه وَ هَنَرِ بَه، هُنَرِ اَز مَالِ وَ مِيْرَاثِ پَدْرِ بَه
- ۱۸۸ يَا بُفِ اُسْتَادِي يَه مَائِه
- ۱۹۰ يَا مِيْرَزَايِ بَفْرُوْشِي، يَا چِرَاغِ مَوْشِي بَخْرِي
- ۱۹۱ يَگِ خُمِ وَ دُوْخَمِ كِرْدُمِ / تَخْمِ دِه رَه گَمِ كِرْدُمِ
- ۱۹۲ يَگِ كَلَاغِ رَه چَلِ كَلَاغِ مَكْنَه
- ۱۹۵ گَزِيْدَه اَعْلَامِ





یادداشت ناشر:

فرهنگ و تمدن ماهیت جامعه اند؛ به گونه ای که با شناخت این دو، می توان به جهان بینی و دیدگاه هر جامعه نسبت به زندگی پی برد. با این حال می توان گفت، ممکن است تمدن در هر جامعه ای یافت نشود، اما فرهنگ جزء جدا نشدنی جوامع بشری از ابتدا تاکنون است.

دکتر علی شریعتی از تمدن به عنوان مجموعه ای از اندوخته های مادی و معنوی انسان از آغاز تا کنون یاد می کند و فرهنگ را مجموعه ی اندوخته های مادی و معنوی یک قوم و نژاد خاص در طول تاریخ می داند. این طور که از این اندیشه پیداست علت تفاوت این دو، محدوده ی جغرافیایی است. در کشوری مثل ایران می توان از گوناگونی فرهنگ هایی چون لر، فارس، کرد و... دم زد، اما نمی توان اظهار داشت تنها یک قوم در متمدن شدن ایران زمین نقش داشته است بلکه همه با هم در به اوج رسیدن این تمدن بزرگ سهیم بوده اند.

خراسان؛ سرزمین خورشید، خاستگاه فرهنگ و تمدن اسلامی است که در گوشه گوشه ی آن خرده فرهنگ های اصیل و آداب رسوم بکر و به جای مانده از نیاکان به گونه ای ناب به چشم می خورد و بر خراسانیان پوشیده نیست که مردم جنوب این خطه، نقشی اساسی در نهادینه شدن این فرهنگ ناب انسانی داشته اند.

بی انصافی نیست اگر بگوییم خراسان جنوبی و فرهنگ و تمدنش، یا فرصت بروز نداشته، یا اینکه طی این سال ها و به دلیل دوری از پایتخت و شهرهای مهم ایران، به دست فراموشی سپرده شده است. حال آنکه جاذبه های فرهنگی و انسان شناسی اش نه به گواه ما که به اذعان گردشگران و میهمانان آن، به شدت دست نخورده و قابل تأمل است.

بر آن شدیم تا گامی نه چندان بلند اما استوار و محکم در راستای ثبت و عرضه ی فرهنگ و تمدن خراسان جنوبی برداریم. در این راه به استقبال هر دیدگاه و اندیشه ای می رویم و دست یاری به سوی انسان شناسان دراز می کنیم. این مجموعه ی عظیم

که نمایانگر گوشه ای از فرهنگ و تمدن بشری است فرصتی است تا نام این گوشه از سرزمین خورشید، بار دیگر بر زبان ها جاری شود.

در این راه می ستاییم دلسوزی و همراهی همه استادان و پژوهشگران محترم و همکاران عزیزی که در این راه تلاش نمودند و سر تعظیم فرود می آوریم بر آستان مقدس پروردگار عالمیان که توان داد تا با یاری انسان ها از انسان بگوییم.

مهدی حبیبی

رئیس حوزه هنری خراسان جنوبی

مقدمه:

سال ۱۳۷۱ ش. بود که می خواستم موضوعی را برای رساله ی کارشناسی ارشد خود انتخاب کنم. بر سر دو راهی بودم که یا موضوعی از دل ادبیات رسمی و کلاسیک برگزینم یا از میان مسائل تاریخی و فرهنگ مردم زادگاهم.

در یک بررسی سرانگشتی متوجه شدم که آثار مدون و مکتوب قابلی از گذشتگان وجود ندارد و علی رغم این که بیرجند سومین شهری است که به سال ۱۲۷۶ ش. مدارس جدید «شوکتیه» در آن ایجاد شده است و هزاران هزار انسان فرهنگی و فرهیخته و تحصیل کرده را به تمام مراکز علمی، اداری و آموزشی مناطق کشور روانه کرده، متأسفانه آن طور که باید، به تألیف و تحقیق های فرهنگی مربوط به خود آن عنایت نشده است.

تأسف بارتر از آن این بود که دیدم، دیوان حکیم سعدالدین نزاری که از اسناد معتبر فرهنگی ایران و مظهر ارزش های فرهنگی بیرجند است و این همه مورد نظر حافظ بوده و حافظ در بسیاری از غزل هایش، از مضامین و معانی شعری نزاری استفاده کرده است، تا آن زمان به چاپ نرسیده بود بلکه با گذشت قرن ها، در گوشه و کنار طاقچه ها و خانه ها گرد و خاک می خورد تا سرانجام در همان سال با همت و هزینه ی شخصی مردی فرهنگ دوست به نام دکتر محمود رفیعی به چاپ رسید. یا دیوان ابن حسام خوسفی شاعر شیعی مذهب قرن نهم هجری پس از پانصد سال فراموشی، در سال ۱۳۶۶ ش. با هزینه ی اوقاف بیرجند منتشر گردید. یا این که آثار عبدالعلی بیرجندی ریاضی دان قرن نهم، پس از گذشت قرن ها، در سال های ۱۳۸۰ ش. به بعد، باز هم با هزینه ی شخصی آقای دکتر رفیعی به چاپ رسید.

نتیجه هر چه باشد، بیانگر این حقیقت است که منطقه ی قسپهتان و بیرجند با آن که قرن ها حاکمانی مستقر و مستدام داشته است اما متأسفانه کار فرهنگی بایسته ای نکرده اند و برای حفظ فرهنگ و اعتلای منطقه، سنگی بر سنگی ننهاده اند. به همین خاطر، دو نکته باید وجهه ی همت قرار گیرد اول این که عالمان و پژوهشگران به تعهد

و رسالت خویش عمل کنند، و دوم آن که صاحبان جاه و مال، برای تعالی فرهنگ منطقه و تولید آثار علمی و بقای نام خویش، در راه انتشار آثار عالمان و پژوهشگران اقدام نمایند.

با توسعه ی مدارس جدید در بیرجند و مناطق اطراف، تحصیل کردگان مدارس شوکتیه، کم کم ارتباط و آشنایی خود را با محیط و زادگاهشان کمتر کرده و هر کس برای کاری، در منطقه ای دنبال زندگی خود رفته است به طوری که امروز آن آشنایان قدیمی، همدیگر را کمتر می شناسند و برای کار جمعی، همتی نمی گمارند و یا اگر کسی پیدا می شود تا دست همتی برآرد و پایه و بنایی را بگذارد، کم مایگانی مدعی سر بر می آورند و با نقد و نظرهای سفارشی و ساده لوحانه حاصل کار و تلاش فرهیختگان و پژوهش گران را ناچیز می شمارند تا باز هم چشم های نگران بر اوضاع فرهنگی و افول ارزش های در حال فراموشی، نالان و متأسف بمانند، در حالی که برخی از همین افراد، با انواع سرقت های ادبی و شیوه های انتحال و حلّ و درج، مطالبی را ازین کتاب و آن کتاب، بر می دارند و با نوشتن مقدمه ای و انتخاب نامی، خود را نویسنده و استاد معرفی می کنند و از سوی برخی نهادهای متولّی فرهنگ و مدیران فرهنگی نما، بزرگ و بزرگ می شوند.

با جمع بندی کلی این فضا و شرایط گذشته و امروز استان و علی رغم فضای نه چندان مناسب کتاب و کتابخوانی و برخلاف بازار کساد و بی رونقی چاپ و نشر و بهانه تراشی های توزیع کتاب، نگارنده مصمّم شد به تکلیفش عمل کند و آنچه را که در میدان های پژوهش به بهای صرف عمر عزیز فراهم آورده یا در ضمن برگزاری صدها دوره ی آموزشی و علمی برای فرهنگیان استان و بویژه شهرستان بیرجند از محضر آن گرامیان آموخته یا در طول ده ها سال تدریس در محضر دانشجویان مراکز تربیت معلم و دانشگاه ها، تعلیم داده یا به تجربه فردی فرا گرفته است، کنار هم بگذارد و با مویینه ی وسواس و دقت، حاصل تجربه ها و یافته هایش را در قالب آثار و عناوینی به جامعه ی علمی و فرهنگی تقدیم نماید تا به عنوان حلقه های اتصال فرهنگی، گذشته را به امروز و فرداها پیوند دهد.

کتاب حاضر یکی از این مقوله‌های فرهنگی است که نگارنده در آن به ریشه‌شناسی امثال و کنایات رایج در بیرجند پرداخته است. مردم بیرجند و برخی نواحی اطراف، در محاوره و گفت و گوهای اجتماعی خود، عموماً به جای استفاده از عنوان «مثل» یا ضرب‌المثل، ترکیب «سَر مَثَل» را به کار می‌برند. به عنوان مثال، به جای این که بگویند فلانی برای توضیح فلان مطلب، مَثَلی آورده، می‌گویند: «فلان شخص برای تأیید فلان موضوع «سَر مَثَلی» برآورد و گفت: میراث اگر مُشْتِیَه، وَر دیده روایَه» یا هم گاهی از «مثل‌ها» به «سخن پیر قدیم» تعبیر کرده، و جهت استفاده از آن، به عنوان مثال می‌گویند: «پیر قدیم در این باره گفته: مُسَلَمو نَشَنو، کَافِر نَبِیَنه.»

بدیهی است که در هر دو مورد و موارد مشابه، منظور مردم از «سَر مَثَل» یا «سخن پیر قدیم» همان «مَثَل» و «ضرب‌المثل» می‌باشد.

تمثیل و مَثَل

مثل‌ها، عبارات ساده، روان، خوش‌تراش، خوش‌بیان و مختصری هستند که بر اثر گذشت زمان و تجارب زندگی بشری و نیاز جوامع به ایجاد ارتباط، در میان آنها پیدا شده است و پس از آن که مورد قبول عام یافته و از جهت سهولت کاربرد و تأمین نیازهای زبانی به خوبی از عهده برآمده و توانسته است مظهر بیان خواست‌های جمعی آحاد جامعه شود، مشهور شده و با کاربرد و استفاده‌ی عام، رواج پیدا کرده است و به عنوان کلامی آزموده و سخنی متواتر به ما رسیده است. امروزه هم بسیاری از آن عبارات، به عنوان یک نقطه‌ی اطلاع و منظور خاص در زندگی مردم به کار می‌رود و نشان می‌دهد که باب طبع مردم است و اکثر جامعه در کاربرد آنها، به طور غیرمستقیم ولی در عمل، به توافق رسیده‌اند و آن عبارات را در معنای واحد و نزدیک به هم به کار می‌برند، جملاتی از نوع پندها و نصیحت‌ها که رنگ حکمت و دلسوزی‌های پدرا نه دارد و ریشه‌ی بسیاری از آنها در حقایق و تجربیات اجتماعی نهفته است.

مثل‌ها حاصل تجربیات زندگی فردی و جمعی انسان هاست که از گذشته‌های دور

در اکثر زبان ها و در میان اکثر مردم مناطق مختلف جریان داشته و درباره ی اکثر باورهای دینی، اخلاقی، اجتماعی و خرافی وجود داشته و خواهد داشت و امروز هم از آنها به عنوان سخنان منطقی و پشتوانه وار، استفاده می شود.

بسیاری ازین سخنان و باورها در گذر زمان، رنگ ادبی به خود گرفته و به گونه های مطلوب و پخته ای در لابه لای بیشتر آثار نظم و نثر فارسی به کار رفته و زینت بخش مجالس و مکاتب علمی و ادبی گردیده است.

علاوه بر این ها، اهمیت تمثیل و مثل ها، در فصاحت و بلاغت، غنای محتوایی کارآمدی در حوزه های ارتباطات اجتماعی، تأثیرگذاری بر شنوندگان، خوانندگان و ابزار کلامی قدرتمند سخنوران و نویسندگان بوده و می باشد، به طوری که هر روزه نمونه های زیادی از آن ها را در کلام و زبان شاعران و خطیبان شنیده یا می شنویم.

تمثیل

صاحبان کتاب های صنایع ادبی تعریف «تمثیل» را در پوشش الفاظ و عباراتی ادبی و گاه مبهم ارائه کرده اند به طوری که در بیشتر موارد، فهم آن را برای خوانندگان دیرپاب و دشوار ساخته است، از جمله صاحب اسرار البلاغه پس از جرّ و بحث های دو صفحه ای باز هم تعریفی جامع و مانع برای «تمثیل» ارائه نکرده و سرانجام با ذکر نمونه های زیادی از شعر شاعران عرب برای تشبیه و تمثیل می گوید: «آگاه باش که تشبیه، عام و تمثیل، اخص از آن است، پس هر تمثیلی تشبیه است و هر تشبیهی تمثیل نیست.» (عبدالقاهر جرجانی؛ ۱۳۶۶: ۵۳-۵۰)

شادروان علامه جلال الدین همایی هم برخی امثال را استعاره ی تمثیلیه دانسته و از آن در بحث «مثل» صحبت کرده، سرانجام می گوید: «واضح است که تشبیه اعم از تمثیل است زیرا در تمثیل باید وجه شبه از امور متعدد انتزاعی شده باشد و این امر در کلی تشبیه شرط نیست، پس هر تمثیلی تشبیه هم هست اما هر تشبیهی، تمثیل نیست.» (همایی؛ ۱۳۷۰: ۱۹۱)

سیروس شمیسا در کتاب انواع ادبی می نویسد: «تمثیل یا الگوری Allegory روایتی است که در آن عناصر و اعمال و لغات و گاهی زمینه ی اثر، نه تنها به خاطر خود و در معنی خود، بلکه برای اهداف و معانی ثانوی به کار می روند. به عبارت دیگر برخی از عناصر و واژگان، عناصر و واژگان دیگری را مُمَثَل می کنند.» (شمیسا؛ ۱۳۷۶: ۲۴۹)

فارغ از شرح و بحث های ادبی، با توجه به آن چه در بدنه ی تمثیل و مثل ها آمده است، حال اگر ما بخواهیم تعریفی ساده و مختصر از «تمثیل» ارائه دهیم، این است که بگوییم: تمثیل عبارت است از داستان، قصه یا متن نظم و نثری که یک مَثَل یا عبارتی مَثَل گونه، در آن بیاید و نقطه ی قوت یا مقصود اصلی آن متن را بیان کند. این مثل ها گاهی در قالب یک بیت می آید مانند آنچه در داستان جمال لوک، یا موارد مشابه آمده است:

دست بالای دست بسیار است در جهان لوک مست بسیار است
 اما بیشتر مواقع این امثال، جملات و عبارات کوتاهی هستند، همانند آنچه که در متن یا پایان تمثیل های این اثر آمده است.

مثل

برخی گفته اند: «مثل جمله ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه ی روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند.» (بهمنیاری؛ ۱۳۶۹: ۱۹)

دیگری گفته است:

«مثل عبارت نغز و پر معنی است که شهرت یافته یا در خور شهرت و قبول عامه باشد؛ اعم از این که مبتنی بر قصه یا داستان باشد و مورد و مضرب داشته یا نداشته باشد.» (همایی؛ ۱۳۷۲: ۱۹)

یا گفته اند: «مثل جمله ای است کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزها، مضامین حکیمانه و تجربیات قومی، مشتمل بر تشبیه، استعاره یا کنایه که به دلیل روانی الفاظ،

روشنی معنا، سادگی، شمول و کلیت، در میان مردم شهرت و رواج یافته و با تغییر یا بدون تغییر آن را به کار می‌برند.» (ذوالفقاری؛ ۱۳۸۸: ۲۵)

چنان که پیش از این اشاره شد، موضوع اصلی کتاب حاضر ریشه‌شناسی «مثل‌های» بیرجندی است یعنی داستان‌ها و افسانه‌هایی که از دل هر کدام مثلی زیبا، شیوا و رسا برآمده است و در عین حال بر غنای محتوایی و تأثیرگذاری قصه‌ها بر مخاطب هم افزوده است.

واقعیت این است که تمثیل و مثل‌های ما نشان‌دهنده‌ی خُلقیات، آداب، آیین‌های پسندیده یا ناپسند، عادات خوب و بد و کُنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی مردمان جامعه‌ی ای است که ارزش‌ها و ضد ارزش‌های مورد پسند آنان را روایت می‌کند. حکایت‌ها و عبارت‌هایی که از همه‌ی آنها می‌توان برای آموزش ارزش‌ها و بیان ضد ارزش‌ها در تمامی سطوح جامعه استفاده کرد.

«تمثیل و مثل‌ها» سندهای روایی مقبول و پذیرفته شده‌ی ای است که قرن‌ها کار آموزش و انتقال هنجارها و ناهنجاری‌های مورد نیاز نسل‌ها را از نسلی به نسل دیگر منتقل ساخته و آیین و رسوم انسانی و زندگانی را در میان مردم زنده و پا برجا نگاه داشته است.

مطالعه‌ی این میراث‌های فرهنگی می‌تواند راه مبارزه‌ی با سختی‌ها و پیدا کردن راه حل مشکلات را به جوانان ما بیاموزد و آنان را برای ادامه‌ی زندگی بهتر و موفق‌تر در برابر حوادث و مشکلات آماده نماید، زیرا نسل‌های مرفه و کم تحرک امروز و آینده‌ی ما می‌توانند با نگاه به این ذخایر فرهنگی و انسانی، از خوب و بد آنها استفاده کنند و در گزینش پدیده‌ها، نیازها، بایدها و نبایدهای زندگی یا آن چه را که بعدها بر سر راه آنها ظاهر خواهد شد دست به انتخاب بزنند. افزون بر همه‌ی این‌ها، بسیاری از مثل‌ها بازگوکننده‌ی حقایق فرهنگی و روشنگر نقاط کور تاریخ و فرهنگ ماست. «حقایقی که نه در کتب تاریخی به آنها می‌رسیم و نه در جایی دیگر می‌یابیم.» (ذوالفقاری؛ ۱۳۸۸: ۳۵)

نگارنده امیدوار است همه‌ی مخاطبان بویژه فرهنگیان و دانشگاہیان با استفاده در

مراکز آموزشی و علمی، شیوه‌ی استفاده و کاربرد درست آنها را برای سهولت اثبات یا نفی موضوعات و مباحث مورد اختلاف به مخاطبان بیاموزند زیرا استشهاد به این نوع زبانی، می‌تواند به آرامش فکری و روحی مخاطبان و گویشوران بیانجامد و راه‌مجادلات و گفت و گوهای اختلافی را کوتاه نماید و در عین حال به احیا و انتشار ارزش‌ها و معانی نهفته در آنها یاری رساند تا در نهایت به تقویت پایه‌های اخلاقی، دینی و معرفتی آحاد جامعه بویژه جوانان مسلمان ایرانی منتهی گردد.

در پایان وظیفه‌ی خود می‌دانم چند نکته را متذکر شوم.

۱. این که هدف نگارنده، تدوین و انتشار گوشه‌هایی از میراث فرهنگی منطقه، برای کمک به تدوین فرهنگ ایران عزیز و اسلامی بوده است زیرا باور نگارنده بر این است که راه‌پایداری ملت ایران و مردم عزیز قهستان، شناخت خُلق و خوی گذشتگان برای مواجهه‌ی با سختی‌ها و پیدا کردن راه مبارزه با همه‌ی تعدیات و ناملایمات داخلی و خارجی است، بویژه در این روزگار، که محو ارزش‌ها، اشاعه‌ی روحیه‌ی تساهل و تسامح در میان جوانان نسبت به ارزش‌های دینی و ملی، با حمایت دلارهای امریکایی و اسرائیلی، در دستور کار دشمنان این سرزمین قرار گرفته است. ازین رو، اگر نگارنده به خواسته‌اش نرسیده است، امیدوار است تلاش دیگران و حمایت و ارشاد صاحب نظران ما را به این هدف نزدیک نماید.

۲. این مجموعه و دیگر آثاری که تقدیم شده یا خواهد شد محصول همکاری‌های صدها و صدها انسان شریف و گمنامی است که در طول قریب به سه دهه، بی‌مزد و منت اطلاعات شفاهی و روایی خود را در اختیار نگارنده یا همکاران و همیارانش قرار داده‌اند. حقوق معنوی آنان را گرامی می‌دارم و از این که به دلیل طولانی شدن کار و گذشت زمان، نام همه‌ی ایشان را نمی‌توانم ذکر کنم، عذرخواهم. امیدوارم دست رحمت و عنایت خداوند، شامل حال و احوال آنان باشد.

۳. فرهنگ مردم، عالم بیکرانی است که هر ریشه و گوشه‌ی آن، بسته به دل و خاطره‌های کسانی است که در گوشه و کنار این استان یا شهرستان، شناخته یا

مجهول القدر زندگی می کنند و حامل هزاران نکته ی ناگفته و ناشنفته می باشند و از یک مثل، کنایه یا داستان، برداشت های مختلف و تلفظ های متفاوتی دارند که نگارنده از ثبت و بازگویی آنها ناتوان است. به همین خاطر، این کار، مشتی از خروار و نقطه ای از آن پرگار معارف گسترده و قدم اول برای رفتن به دل آن دریای ناکرانه پیداست، امیدوارم این راه دراز آهنگ و پیچ در پیچ به همت آیندگان، درنور دیده شود و جوانان اهل و صاحب صلاحیت این منطقه، مرواریدهای شیرین فرهنگ بومی را به قید کتابت درآورند و تمامی آنچه را که صاحب این قلم به آرزو از خداوند می خواسته است، محقق گردانند به منّه و کرمه.

۴. سرانجام با سپاس مجدد از همه ی کسانی که از کم تا زیاد، مرا راهنمایی و مساعدت کرده اند، پاداش معنوی این اثر را به ساحت پیامبر اعظم که مَثَلِ اعلای زندگی و اهل بیت مطهرش که تمثیل های نجات بخش بشریت از دریای متلاطم فتنه ها بوده و می باشند، تقدیم می دارم و امیدوارم که خداوند متعال سیاه مشق های نگارنده را که حاصل لطف و کرم اوست، بپذیرد و مورد نواخت و عنایت خویش قرار دهد. ان شاءالله.

در خاتمه از دوست و همکار ارجمند جناب آقای ترابی که زحمت بازخوانی و ویرایش متن را انجام داده اند، صمیمانه سپاسگزاری می کنم.

حسین زنگویی

پائیز ۹۳